



مهدی بازرگان



محمود طالقانی



شریعت سنگلجی



شیخ هادی نجم‌آبادی

خود هم مسیر دانست و با اثرپذیرفتن از برخی آرای دیگر آنها، پس از بازگشت به ایران، تبلیغ خود را با کوشش بیشتری پی گرفت. از این روست که او کانون «هم‌گرایی اندیشه‌های اصلاح دینی ازلیان ایران و افکار سلف‌گرایی وهابیان عربستان» دانسته می‌شود. گستره دعوت اصلاح دینی او که هم به سبب جاذبه‌اش و هم به سبب حمایت حکومت رضاشاه وسعت داشت و در سال‌های پس از درگذشتش نیز پی گرفته شد، او را در مقام «معلم فکر اصلاح دین در عصر پهلوی» جای می‌دهد.

«دعوت به اصلاح دین» از سال‌های پس از درگذشت شریعت سنگلجی (۱۳۶۳ ق.) تاکنون از سوی شاگردان بی‌واسطه و باواسطه‌اش در دو شاخه «درون شیعی» و «برون شیعی» پی گرفته شده است. داعیان شاخه نخست بر همان باورهای پیش گفته در حوزه مذهب تشیع دست گذاشته و با شدت و ضعف به ضرورت پالایش آن‌ها از اندیشه دینی شیعیان دست می‌گذارند اما داعیان شاخه دوم ضمن همراهی با گروه نخست، به نفی اصل اساسی امامت الهی پیشوایان شیعیان نیز پرداخته و از مذهب تشیع خارج شده‌اند. ایشان که از سوی منتقدان شان «وهابیان ایرانی» خوانده می‌شوند، مورد توجه وهابیان عرب نیز قرار گرفته و وهابیان عرب از آثار مکتوب و رسانه‌ای شان، استفاده تبلیغی می‌کنند. با این حال، می‌توان گفت هیچ کدام از داعیان این دو گروه از «لایه درونی اندیشه اصلاح دینی اسلاف قرآنی» خود، که همان انتقال مخاطبان از دیانت اسلام به آیین بیان بود، آگاه نبوده‌اند.

در میان داعیان درون شیعی اصلاح دین، سید محمود طالقانی و مهدی بازرگان را باید نام برد که به سبب ویژگی‌های شان بسط و گسترش جدی اندیشه اصلاح دین در ایران را سبب شدند. در میان داعیان برون شیعی اصلاح دین نیز حیدرعلی قلمداران، سید ابوالفضل برقی، میرزا یوسف شعار تبریزی و مصطفی حسینی طباطبایی را می‌توان نام برد؛ گو این که دو نفر نخست در پایان حیات بازگشت‌هایی به مذهب تشیع داشتند. این پژوهش علی شریعتی را نیز یک داعی برون شیعی اصلاح دین می‌داند که در جای خود باید این ویژگی و نیز گستره بسیار بالای اثرگذاری وی را بررسی کرد. با توجه به گستره تبلیغ اصلاح دینی هر یک از این داعیان، که اندازه‌هایی متفاوت اما گسترده داشته و دارند، باید گفت اندیشه اصلاح دین یکی از نگاه‌های اثرگذار در ایران بوده است؛ اندیشه‌ای که از آموزه‌های سید علی محمد باب آغاز شد و به تعالیم محمد بن عبدالوهاب رسید.

سیاسی داشت اما سرانجام فعالیت سیاسی را کنار گذاشت و کار خود را به بسط اندیشه اصلاح دین با همان مؤلفه‌های پیش گفته منحصر کرد تا سرانجام به سال ۱۳۵۵ قمری (۱۳۱۵ ش.) درگذشت. آن سال‌ها، زمان اوج قدرت رضاشاه پهلوی بود چرا که رضاشاه در زمان جوانی، علی‌رغم برخورداری از رویکردهای دینی و حتی ارادت به شیخ فضل‌الله نوری، با داعیان بهائی نیز رفت و آمده‌ای داشت و سرانجام، احتمالاً از سوی ایشان به کارگزار برجسته سیاسی بریتانیا در ایران، اردشیر ریپورتر، شناسانده شد و تحت تعلیم فکری او قرار گرفت. به نظر می‌رسد شرکت در محافل بهائی، که در خرافات دانستن برخی آموزه‌های مذهب تشیع مانند ازلیان می‌اندیشیدند، همراه با آنچه ریپورتر به او می‌گفت، نمودهایی از اندیشه اصلاح دین را در او شکل داد و شاید بر همان اساس بود که حکومتش در سیاست فرهنگی خود «مبارزه با خرافات» را مورد توجه قرار داد.

شیخ حسن سنگلجی و فرزندش، شیخ رضاقلی مشهور به «شریعت»، از همان زمان جوانی رضاشاه با او دوستی بسیار نزدیکی داشتند و مورد علاقه‌اش بودند. شریعت سنگلجی در سال‌های کودکی محضر شیخ هادی نجم‌آبادی را دریافت بود و گذشته از آن، پدر و استادش، سید اسدالله خرقانی، هم از خاصان او بودند. از همین روی بود که شخصیت فکری او در فضای «رویه ظاهری تعالیم شیخ هادی نجم‌آبادی» یعنی اندیشه اصلاح دین شکل گرفت؛ گویانکه ازلیان نیز او را از خود دانسته‌اند. دوستی عمیق شریعت سنگلجی با رضاشاه، همراه با همسانی نسبی دیدگاه‌های اصلاح دینی ایشان سبب شد او در زمان رضاشاه، از آزادی عمل برخوردار شود و از همین روی بود که توانست در دارالتبلیغ خود به بسط و گسترش جدی اندیشه اصلاح دین بپردازد و پیروان زیادی پیدا کند. مسافرت حج شریعت سنگلجی (۱۳۱۷ ش.) سبب شد تا او با آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب نیز آشنا شود. وهابیان عربستان بر برخی باورهای دینی دست گذاشته و با شرکت دانستن آن‌ها بازگشت به اسلام نخستین و سنت سلف صالح را مورد توجه قرار می‌دادند. ازلیان نهان زیست ایران نیز در مجموع بر همان باورها دست می‌گذاشتند و رویه ظاهری دعوت خود را بر «اصلاح دین» و «بازگشت به قرآن» بنا می‌کردند. می‌توان گفت چون شریعت سنگلجی در صورت ازلی نبودن نیز اندیشه اصلاحی خود را در همان محیط «رویه ظاهری تعالیم شیخ هادی نجم‌آبادی» به دست آورده بود، بخش اصلی اندیشه‌های وهابیان را در مجموع با دیدگاه‌های

**دعوت به اصلاح
دین از سال‌های پس
از درگذشت شریعت
سنگلجی از سوی
شاگردان بی‌واسطه
و باواسطه‌اش
در دو شاخه
«درون شیعی»
و «برون شیعی»
پی گرفته شد.
در میان داعیان
درون شیعی اصلاح
دین، سید محمود
طالقانی و مهدی
بازرگان را می‌توان نام
برد.**